



دانشگاه باقر العلوم «ع»

دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه دکتری

رشته مدرسی معارف اسلامی

معرفت نفس و بازتاب های اخلاقی آن از دیدگاه صدر المتألهین

استاد راهنما:

دکتر امیر دیوانی

استادان مشاور:

دکتر محسن جوادی

دکتر حمید پارسانیا

نگارش:

عفت السادات خیاط نوری

۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بہ:

پیشگاہ عبد صالح خدا.

بنیانگذار انقلاب اخلاق در بشریت.

پیامبر اکرم (ص) و بزرگ سرور و افتخار مان، صدیقہ طاهرہ (س)

و ولی نعمت مان، حضرت معصومہ (س)

شاہدِ محظہ ہای زندگیمان.

مشکر و تقدیر

همراهی بی لطف مهربان خدای و بندگان صالح او به سرانجام نرسد، بر خود لازم میدانم از بزرگوارانی که در مسیر نگارش این رساله
بمراهی کردند تا به سرانجام برسد، تقدیر و مشکر کنم.

از راهبانی های دلسوزانه و بی دریغ استاد راهبنا، جناب آقای دکتر دیوانی که با دقت وافر راهبانی رساله را بر عهده داشتند و از اساتید
مشاور جناب آقای دکتر جوادی و دکتر پارسا نیا تقدیر و مشکر می کنم.

از خانواده عزیزم و همه عزیزانی که به نحوی در این مسیر یاری و یاورم بودند، سپاسگزاری می کنم و توفیق بهرگان را از خداوند منان

مستقت دارم.

چکیده

وجود انسان ترکیبی از نفس (وجودی غیرمادی) و بدن (وجودی مادی) است، بنابراین دیدگاه ملاصدرا نفس اصیل است و حاکم بر بدن، مشخصه نفس انسان به عقل اوست، لذا هم قوام نفس به اوست و هم او عامل تمییز انسان از دیگر موجودات شده است. کارکرد عقل، شناخت و فهم است؛ انسان با داشتن عقل عملی، بدن را تدبیر و کنترل کرده تا زمینه مناسب برای ارتباط عقل نظری با عالم غیر مادی و ملکوت فراهم شود، حاصل این حرکت عقل، «حریت و آزادگی» در حیطه عقل عملی و «علم و حکمت» در حیطه عقل نظری خواهد بود و غایت این حرکت، رسیدن به خداوند با استقرار در عبودیت است.

بدین طریق، معرفت نفس حرکتی است علمی - عملی که همه ارکان وجودی انسان از اندیشه و انگیزه و عمل را، تحت تأثیر قرار می دهد. انسان در نگرش دگر باره به جایگاه خویش، هستی و خداوند به معرفت نوینی دست می یازد، این دیدگاه یا معرفت جامع اخلاقی با توجه به وصف عدل خداوند در حیطه ذات و افعال الهی، در مرحله اول ناظر به حیطه شناختاری است که در صدد تعریفی حقیقی از خویشتن، هستی، مبدء، معاد و نحوه ارتباط آنها با محوریت انسان سالک است.

در مرحله بعدی ناظر به تحولات درونی سالک در عرصه انگیزه و انگیزش هاست، گرایش به کمال مطلق و شوق به استکمال در گام های نخست، و جذب به ذات کمال مطلق در ادامه مسیر، انگیزه ای می شود تا سالک بر انگیزته شود و در انگیزشی با تمامی ظرفیت های وجودی اش حرکتی شورآفرین و مشتاق داشته باشد.

حرکت انسان، ظرافت های خاص خودش را دارد و همواره آسیب هایی آن را تهدید می کند. برای تنظیم و حفاظت آن، شناخت مراحل راه و نحوه سلوک انسان به نظامی نیاز مند است، نظام تربیت اخلاقی عهده دار این مهم است تا نخست انسان خود را تربیت نماید و در سلامت از انحراف و سقوط به مقصد برسد، در مرحله دوم، انسان در مقابل موجودات و هدایت آنها بسمت کمال مسئولیت اخلاقی دارد، این شأن انسان کامل است که مراحل سلوک معرفتی را به همراه آنان در پیش گیرد و در یک حرکت جمعی جهان هستی را بسمت کمال مطلق رهسپار شوند. کلید واژه ها: معرفت نفس، اخلاق، انگیزه، تربیت اخلاقی، صدرالمتألهین

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
۱- بیان مسئله.....	۷
۲- سابقه پژوهش.....	۷
۳- سوال اصلی.....	۸
۴- سوال های فرعی.....	۸
۵- پیش فرض های تحقیق.....	۸
۶- فرضیه های پژوهش.....	۹
۷- سامان دهی پژوهش.....	۹
فصل اول: کلیات.....	۱۰
مقدمه.....	۱۱
۱. ایضاح مفهومی.....	۱۲
۱-۱. علم.....	۱۲
۱-۲. معرفت.....	۱۳
۱-۳. حکمت.....	۱۵
۱-۴. اخلاق.....	۱۹
۲. جایگاه بحث "معرفت نفس" در حکمت نظری.....	۲۱
۳. صدرالمتألهین و روش حکمت متعالیه.....	۲۴
۴. جایگاه معرفت نفس در حکمت متعالیه.....	۲۸
۵. تفاوت اخلاق با عرفان.....	۳۳

۳۷ خلاصه فصل
۳۸ فصل دوم: معرفت نفس
۳۹ مقدمه
۴۴ ۱. امکان معرفت نفس
۴۰ ۲. انواع معرفت
۴۰ ۱-۲. علم حصولی و حضوری
۴۲ ۲-۲. مراتب معرفت و مراتب نفس و هستی
۴۸ ۳. راه ها و ابزارهای معرفت نفس
۴۸ ۳-۱. راه بیرونی و حصولی
۴۹ ۳-۲. راه درونی یا انفسی
۵۱ ۴. شناخت نفس
۵۱ ۴-۱. چیستی نفس
۵۳ ۴-۲. احکام نفس
۵۳ ۴-۲-۱. جوهریت نفس
۵۳ ۴-۲-۲. تجرد نفس
۵۵ ۵. رابطه نفس و بدن
۵۶ ۵-۱. پیدایش نفس
۵۶ ۵-۲. ترکیب نفس با بدن
۵۸ ۵-۳. نفس حامل بدن یا بدن حامل نفس
۵۹ ۵-۴. تأثیر نفس بر بدن
۵۹ ۵-۵. انفعال نفس یا تأثیرپذیری نفس از بدن
۶۰ ۵-۶. جهت تعلق نفس به بدن
۶۲ ۶. حرکت جوهریِ نفس
۶۲ ۶-۱. تقسیم موجودات بر حسب قوه و فعل

۶۴	۶-۲. اتصال صورت ها در حرکت جوهری
۶۶	۶-۳. حرکت عمومی موجودات
۶۸	۶-۴. حرکت در انسان : در طبیعت جسم یا در نفس
۶۹	۶-۵. فرایند حرکت نفس
۷۰	۶-۶. فرجام نفس
۷۳	۷. نفس ناطقه انسان و ویژگی های آن
۷۳	۷-۱. ظرفیت نفس ناطقه
۷۹	۷-۲. بساطت و وحدت نفس ناطقه
۸۰	۷-۲-۱. وحدت نفس از منظر معلوم و عالم و علم
۸۲	۷-۲-۲. صور اتحاد نفس با قوا
۸۴	۸. عقل و مراتب آن
۸۶	۸-۱. مراتب عقل نظری
۸۷	۸-۲. مراتب قوه عملی
۸۸	خلاصه فصل
۹۰	فصل سوم: بازتاب های معرفت نفس در اخلاق نظری
۹۱	مقدمه
۹۲	۱. شناخت ارزشهای اخلاقی یا هستی شناسی اخلاقی
۹۲	۱-۱. معرفت، شناسه و شاخصه انسان اخلاقی
۹۲	۱-۲. ضرورت توجه و اغتنام فرصت ها و تهدیدها
۹۴	۱-۳. راهکار بهره بری از فرصت ها
۹۵	۱-۴. حاکمیت عقل و سلامت اخلاقی
۹۶	۲. خداشناسی اخلاقی
۹۷	۲-۱. خداوند، مبدء اخلاق
۹۹	۲-۲. فاعلیت خداوند
۱۰۴	معرفت توحید افعالی نفس و توحید افعالی خداوند

۱۰۵.....	۲-۳. جهت افعال و حسن و قبح عقلی.....
۱۰۶.....	۳. انسان شناسی اخلاقی (اخلاق عبادی - هویت بندگی).....
۱۰۷.....	۳-۱. ظرفیت های انسان.....
۱۱۲.....	۳-۲. راه فضیلت و نحوه ارتقاء در حرکت ذاتی نفس.....
۱۱۵.....	۳-۲-۱. مراتب تجرد.....
۱۱۷.....	۳-۲-۲. اختیار انسان.....
۱۱۸.....	۳-۳. عبد، جایگاه حقیقی انسان.....
۱۲۰.....	۳-۳-۱. عبودیت، مسیر انسان بسوی خدا.....
۱۲۴.....	۳-۳-۲. عبودیت و توحید افعالی.....
۱۲۷.....	۴. انسان کامل و شهود حقیقت.....
۱۲۹.....	۴-۱. ویژگی انسان کامل نزد پروردگار.....
۱۳۱.....	۴-۲. انسان کامل و سرپرستی موجودات.....
۱۳۲.....	۴-۳. انسان کامل و کیفیت هدایت موجودات.....
۱۳۴.....	خلاصه.....
۱۳۴.....	۵. معاد، جهان اخلاق.....
۱۳۵.....	۵-۱. چيستی سعادت و شقاوت.....
۱۳۶.....	۵-۲. ملاک سعادت و شقاوت.....
۱۳۸.....	۵-۳. سعادت و شقاوت ذاتی است یا کسبی.....
۱۴۰.....	۵-۴. ویژگی های جهان اخلاق.....
۱۴۰.....	۵-۴-۱. حضور موجودات با هویت فعلیت یافته.....
۱۴۳.....	۵-۴-۲. حاکمیت سیستم طلب و اراده.....
۱۴۵.....	خلاصه :.....
۱۴۶.....	فصل چهارم: بازتاب های معرفت نفس در اخلاق عملی
۱۴۷.....	مقدمه.....
۱۴۸.....	۱- معرفت نفس و انگیزه اخلاقی.....

- ۱-۱ . جایگاه انگیزه در افعال انسان..... ۱۴۹
- ۱-۲ . انسان و ساحت های وجودی وی..... ۱۵۰
- ۱-۳ . تأثیر ساحت های وجودی بر همدیگر..... ۱۵۱
- ۱-۴ . معرفت، خاستگاه انگیزش انسان..... ۱۵۴
- ۱-۵ . علت غایی و انگیزه..... ۱۵۷
- ۱-۶ . انگیزه و سیستم انگیزشی نفس..... ۱۵۹
- ۱-۶-۱ . ۱. میل..... ۱۶۰
- ۱-۶-۲ . ۲. شوق..... ۱۶۲
- ۱-۶-۳ . ۳. عشق..... ۱۶۵
- ۲ : معرفت نفس و تربیت اخلاقی..... ۱۷۰**
- ۲-۱ . ۱. ایضاح مفهومی..... ۱۷۰
- ۲-۱-۱ . ۱. تربیت..... ۱۷۱
- ۲-۱-۲ . ۲. تربیت و وراثت..... ۱۷۱
- ۲-۱-۳ . ۳. تربیت و صنعت..... ۱۷۱
- ۲-۱-۴ . ۴. تربیت و عادت..... ۱۷۲
- ۲-۱-۵ . ۵. فرق تربیت با اخلاق..... ۱۷۳
- ۲-۲ . ۲. اصول تربیت اخلاقی..... ۱۷۵
- ۲-۲-۱ . ۱. تعدد عوامل هستی و لایه های وجودی انسان..... ۱۷۵
- ۲-۲-۲ . ۲. اعمال و ارتباط آن با حقایق..... ۱۷۷
- ۲-۲-۲-۱ . ۱. اجتماع، ضرورت قوانین و ماهیت آن..... ۱۷۷
- ۲-۲-۲-۲ . ۲. ماهیت قوانین..... ۱۷۹
- ۲-۲-۲-۳ . ۳. منبع قوانین..... ۱۷۹
- ۲-۲-۲-۴ . ۴. اقسام قوانین..... ۱۸۰
- ۲-۲-۲-۴-۱ . ۱. قوانین اخلاقی به عنوان شرط های لازم..... ۱۸۱
- ۲-۲-۲-۴-۲ . ۲. قوانین اخلاقی به عنوان شرط کافی..... ۱۸۲

۱۸۴	۳-۲-۲. ترکیب وجود انسان از نفس و بدن
۱۸۶	۴-۲-۲. حرکت جوهری نفس انسان
۱۸۷	۵-۲-۲. اصل غایت مداری
۱۸۸	۳-۲. فرایند تربیت اخلاقی
۱۸۸	۱-۳-۲. توجه به جایگاه نفس انسان
۱۸۹	نفس بنا بر قوه عملیه
۱۸۹	نفس بنا بر قوه علمیه
۱۹۰	۲-۳-۲. مبرهن کردن عقاید، گام اول قوه نظری
۱۹۱	۳-۳-۲. قصد تقرب، گام اول قوه عملی
۱۹۲	۴-۳-۲. اعمال مؤثر در حصول صفات
۱۹۲	۵-۳-۲. نتایج سلوک عملی انسان ها
۱۹۷	۳: معرفت نفس و آسیب ها
۱۹۷	۱-۳. برخی از اسباب آسیب های سیر معرفتی
۱۹۹	۲-۳. برخی از آثار آسیب ها
۱۹۹	۱-۲-۳. جهل به غایت حقیقی
۲۰۰	۲-۲-۳. نسیان نفس یا خود فراموشی
۲۰۲	خلاصه فصل:
۲۰۵	خلاصه و نتیجه گیری
۲۱۵	فهرست منابع

مقدمه

۱- بیان مسئله

انسان موجودی مرکب از نفس و بدن است. او از طرف بدن با عالم ماده و از طرف نفس با عالم غیر مادی مرتبط است، برخی از طبیعت گرایان به بعد مادی و بدن اصالت دادند و برخی از اندیشمندان نفس و بعد غیرمادی آن را اصیل دانستند و بدن را تابع آن در نظر گرفتند و همین امر باعث پدید آمدن دیدگاه های متفاوت انسان شناسی شده است. صدرالمآلهین، در تلقی خاص خویش از انسان، معرفت شناسی خاصی را ارائه می دهد. او معتقد است که معرفت حاصل حرکت عقل انسان است و عقل به واسطه دو قوه عقل نظری و عقل عملی این حرکت را انجام می دهد. با عقل عملی زمینه شهود را فراهم می کند و با عقل نظری اندیشه ها را مبرهن و یقینی می کند. بدین ترتیب معرفت نفس صرفاً شناخت ذهنی و مفهومی نیست بلکه حرکتی است علمی - عملی در جهت دریافت حقیقت وجود انسان.

اخلاق، به نظام هدایت گر انسان به سمت سعادت و راهنمای بهره برداری از ظرفیت های انسان بسمت کمال است. هویت واقعی انسان در این نظام به ظهور میرسد و نحوه تعامل او در جهان هستی ترسیم می شود.

با ترسیم دیدگاه ملاصدرا در باره معرفت نفس، در صدد دریافت و تبیین نظام جامع اخلاقی وی مبتنی بر دیدگاه وی در مورد معرفت نفس خواهیم بود. نظام جامع اخلاقی شامل قسمت شناخت اخلاقی یا قضایای ناظر به اخلاق است و مجموعه جهان بینی اخلاقی را در برمی گیرد و در سلوک عملی انسان اثر گذار است. در این مسیر انسان برای دوری از آسیب های معرفت نفس، نیاز به شناخت مراحل راه دارد تا در وهله اول مسیر معرفتی خویش را شناخته و خود را تربیت اخلاقی کند و در مرحله بعدی به تربیت موجودات دیگر پردازد.

۲- سابقه پژوهش

گرچه حکمای اسلامی در مورد معرفت نفس به صورت مستقل و یا ضمن موسوعه فلسفی

آثار متعددی را نگاشته اند، مثل رساله نفس ابن سینا و کتاب نفس شفا و کتاب نفس در مباحث مشرقیه فخررازی و کتاب نفس اسفار در جلد ۸ و ۹. ولی در مورد بازتاب اخلاقی آن و یا مباحث اخلاقی پیرامون معرفت نفس بحث جامعی صورت نگرفته است فقط بصورت کلی در کتاب کسر الاصنام الجاهلیه و رساله سه اصل به آن پرداخته شده است. از سویی محققان و اندیشمندان نیز رساله یا کتاب و مقاله در باره بازتاب های اخلاقی معرفت نفس از دیدگاه ملاصدرا نگاشته نشده است. البته در درک و توضیح مراد ملاصدرا از حواشی اسفار، رساله الولایه علامه طباطبائی، کتب متعدد استاد حسن زاده آملی در مورد معرفت نفس و کتاب مبانی و مراحل اخلاق استاد جوادی آملی استفاده می کنیم، ولی مطالب منسجمی در باره نظریه اخلاقی مبتنی بر معرفت نفس وجود ندارد.

۳- سوال اصلی

۱. ماهیت معرفت نفس از دیدگاه ملاصدرا چیست؟
۲. بازتاب های اخلاقی معرفت نفس بر مبنای مکتب ملاصدرا چیست؟

۴- سوال های فرعی

۱. آیا معرفت نفس امکان دارد؟
۲. چه خصوصیتی از نفس در معرفت نفس، نقش ایفا می کند؟
۳. معرفت نفس در دیدگاه ملاصدرا، از نظر اخلاقی چه تاثیر ویژه ای درسه ساحت بیش، گرایش و عمل دارد؟
۴. چه آسیب هایی معرفت نفس را تهدید می کند؟

۵- پیش فرض های تحقیق

۱. اصول انسان شناسی حکیم صدرا برگرفته از اصول هستی شناسی او مانند: اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری اوست.
۲. نفس به عنوان جوهری مجرد وجود دارد.

۳. نفس جامع قوای نباتی، حیوانی و انسانی است.

۴. نفس حرکتی از ماده به عالم غیرماده دارد.

۶- فرضیه های پژوهش

۱. معرفت نفس از دیدگاه ملاصدرا ساختار مرکبی از برهان و شهود وادله نقلی دارد و

مبتنی بر شناخت ساختار عقل و سیستم عملکرد آن است.

۲. معرفت نفس ارائه کننده نظام اخلاقی مبتنی بر صفت عدل الهی در حیطه شناختاری،

انگیزشی و عملی است.

۷- سامان دهی پژوهش

این رساله در پاسخ به سوال های اساسی فوق در یک مقدمه و چهار فصل تنظیم شده است، فصل اول حاوی مفاهیم، کلیات و مطالبی که بطور مقدمی برای ورود به بحث لازم می باشد. فصل دوم در مورد معرفت نفس از دیدگاه حکیم صدرالمتألهین است، ضمن بررسی امکان معرفت نفس، به یک سری از مباحث نفس شناسی که به نحوی در معرفت نفس اثر گذار است و یا تعیین کننده است می پردازیم و از آنجائی که معرفت نفس در نگاه ناظر به انسان و تعاملات وی در هستی؛ نظام جامع اخلاقی را طراحی می کند، لذا دو فصل بعدی، به بازتاب اخلاقی معرفت نفس در ساحت بینش نسبت به حقایق هستی و بازتاب آن در ساحت انگیزه و نظام تربیت اخلاقی می پردازد. بنابراین فصل سوم به بازتاب های معرفت نفس در اخلاق نظری و فصل چهارم به بازتاب های معرفت نفس در اخلاق عملی اختصاص یافته است. خلاصه و نتیجه گیری مباحث رساله را پس از فصل چهارم آورده ایم.

فصل اول:

کلیات

مقدمه

در بدو ورود به مباحث اصلی رساله، لازم است مقدماتی ذکر شود. این مطالب که بطور مستقیم در موضوع دخالت ولّی بیان آن باعث شفافیت و وضوح بیشتر می شود. آن از موضوعات و مفاهیم نزدیک به هم، سبب می شود مسیر مباحث با وضوح بیشتر و عدم ابهام پیش رود.

یکی از موارد مهم، استفاده از کلمه «معرفت نفس» به جای «علم النفس» است. تفاوت این دو کلمه مرکب در دو بعد است: تفاوت مفهومی و دیدگاه خاص معرفت شناسی ملاصدرا. در این فصل ضمن ایضاح مفهومی علم و معرفت، به توضیح روش حکمت متعالیه و معرفت شناسی از دیدگاه ملاصدرا، پرداختیم، و سپس در فصل دوم بطور تطبیقی مطالب را مورد استفاده قرار دادیم. نکته دوم، در مورد عبارت "سلوک معرفتی" است، این کلمه، معنای سلوک عرفانی را به ذهن متبادر می کند، اما صدرالمتألهین، بر مبنای دیدگاه معرفت شناسی خود، از معرفت به عنوان حرکت علمی تعبیر می کند و کتاب اسفار اربعه نیز مؤید همین مطلب است، با این تفاوت که این سفر عقلی و بر مبنای حرکت عقل است. تشابه و تفاوت این دو سفر برای ایضاح دیدگاه انسان شناسی ملاصدرا ضروری است.

وزان تشابهی که بین سفرهای عقلی و سفرهای عرفا است، بین اخلاق عملی و عرفان عملی است، اخلاق از فلسفه نشأت گرفته و عرفان عملی از عرفان نظری. در بررسی بازتاب های اخلاقی، شناخت جایگاه اخلاق بین علوم مذکور و تفکیک اخلاق از عرفان عملی لازم بنظر می رسد.

هر کدام از مباحث فوق، به تنهایی یک موضوع و مسئله قابل بحث و بررسی است، اما به

تناسب موضوع رساله، فقط به مختصر توضیحی بسنده می شود و توضیح بیشتر هر کدام به مجال دیگری واگذار می شود.

۱. ایضاح مفهومی

درآغازین گام در تبیین مباحث؛ به رسم معهود، سخن از مبادی تصویری و تصدیقی موضوع مورد بحث است، براین اساس، تبیین و توضیح مفاهیم دخیل در موضوع را مقدم می داریم.

۱-۱. علم

علم از جمله اموری است که نمی توان آن را به حدّ تعریف کرد، زیرا از لحاظ منطقی، تعریف حدّی ترکیبی از جنس و فصل است، و جنس و فصل، امور کلی هستند. اما علم، از نظر لغوی که به معنای شناخت و آگاهی است، از سنخ وجود است و هر وجودی تشخص ذاتی دارد، لذا نمی توان به حد و حدود که امور کلی هستند، آن را تعریف کرد. از طرف دیگر، علم جزو بدیهی ترین امور است؛ زیرا یک حالت نفسانی و وجدانی است که هر کس در یاد گرفتن و علم آموزی شاهد آن است و بدون اشتباه و خطا با آن مواجه است و هر چیز دیگری به واسطه آن شناخته می شود.^۱ زیرا علم از هر امری برای نفس واضح تر است.

اما علم در تعریف اصطلاحی، عبارت است از «حضور صور اشیاء نزد عالم». بنابر تحلیل ملاصدرا، همان رابطه ای که بین وجود و ماهیت است، بین علم و موجودات نیز هست، یعنی همان گونه که وجود و ماهیت هر شیئی، ذاتا متحد هستند و تغایرشان، اعتباری است؛ وجود اصیل است و موجودیت ماهیت به وجود است، علم هم همینطور است، حقیقت علم از سنخ وجود است، و وجودش نیز عین ماهیت خودش است. پس، علم ذاتا معلوم است و موجودات دیگر به واسطه آن معلوم می شود.

۱. العلم من الحقائق التي إنيتها عين ماهيتها و مثل تلك الحقائق لا يمكن تحديدها إذ الحدود مركبة من أجناس و فصول و هي أمور كلية و كل وجود متشخص بذاته و تعريفه بالرسم التام أيضا ممتنع كيف و لا شيء أعرف من العلم - لأنه حالة وجدانية نفسانية يجدها الحي العليم من ذاته ابتداء من غير لبس و لا اشتباه و ما هذا شأنه يتعذر أن يعرف بما هو أجلي و أظهر و لأن كل شيء يظهر عند العقل بالعلم به فكيف يظهر العلم بشيء غير العلم : صدر المتألهين، *الحكمة المتعالية في*

الاسفار العقلية الاربعه، ۹ جلد، چاپ سوم، بيروت، دار احياء التراث، ۱۹۸۱ م، ج ۳، ص ۲۷۹

۱-۲. معرفت

معرفت از جمله کلماتی است که در بحث فعلی نقش مهمی دارد. برخی که بین علم و معرفت تفاوت نگذاشته و معرفت را به تأملات ذهنی صرف معنا کردند، در فهم معرفت نفس دچار مشکل شده اند. از این به اختصار معنای لغوی و اصطلاحی آن را بیان می کنیم.

معنای کلمات زیادی قریب به معنای علم است مانند فهم و درک و قریب به سی عدد از این واژه ها در اسفار ذکر شده است،^۱ از جمله این کلمات، کلمه معرفت است که در تفسیر آن اختلاف نظر هست: بعضی ها معرفت را به ادراک جزئیات و علم را به ادراک کلیات تفسیر کرده اند؛ برخی معرفت را به تصور و علم را به تصدیق معنا کرده اند. زیرا رتبه عرفان را بالاتراز علم می دانند و بر این اعتقاد هستند که تصور حقیقت واجب، فوق توان انسانها است ولی تصدیق به ارتباط موجودات با خدا امری ضروری و بدیهی است.^۲ گاه معرفت یکی از معانی علم به شمار رفته است،^۳ گاهی به ادراک؛ معرفت گفته اند،^۴ گاه، معرفت را به ادراک بسیط واحد و علم را به مرکب متعدد اطلاق کرده اند؛ لذا گفته می شود: «عرفت الله» نه «علمت الله». گاه، معرفت به ادراک بعد از جهل، و علم، به ادراک مجرد از این اعتبار گفته می شود، به همین سبب گفته می شود: «الله عالم» نه «الله عارف»، چون ادراک خداوند نه استدلالی است و نه مسبوق به عدم و نه فراموش شدن و در این صورت نسبت بین دو معنا عموم مطلق است.^۵ در جای دیگر، برای عرفان و علم از دو جهت فرق گذاشتند:

نخست آنکه؛ در معرفت به طور مثال، انسان شخص خارجی را می بیند یا می شناسد

۱. صدر المتألهین، *اسفار*، ج ۳، ص ۵۱۲

۲. همان

۳. صدر المتألهین، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، مقدمه و تصحیح و تعلیق از سید محمد خامنه‌ای، تهران، اول، بنیاد حکمت صدر، ۱۳۸۷ ه ش، ص ۲۶

۴. صدر المتألهین، *اسفار*، ج ۴، ص ۵۱۱

۵. صدر المتألهین، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳ ه ش، ص ۱۳۵

۵. محمد علی التهانوی، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، چاپ اول، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م، ج ۲، ص

گرچه متوجه نباشد که کدام مفهوم بر او صادق است، ولی در علم، کلی من حیث هو کلی را می داند ولی مصداق کلی را به عین و شهود ندیده است. «عرفان مانند این است که، شخصی شکر را بخورد بدون اینکه اسمش را بداند؛ کامش شیرین می شود اگر چه اسمش را ندانسته است. و علم مثل این است که شکر را بداند و اسمش را در یاد داشته باشد و مفهوم چیزی را که ریز است و حلاوت دارد بداند، ولی خودش را ندیده باشد. فرق دوم آنکه: عرفان بعد از نسیان است و چون شخص، مراتب نزولی خود را - در قوس نزولی - بعد از نسیان متذکر شود او را عارف گویند،»^۱

با توجه به مواردی که به عنوان نمونه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که، در بسیاری از موارد دو واژه فوق اشاره به یک مفهوم دارند که عبارت باشد از: «حصول یا حضور شیء نزد عقل» و در موارد استعمال، گاه جایگزین همدیگر می شوند. با وجود اشتراک مفهومی مابین دو واژه فوق و واژه ادراک، تفاوتیابی نیز ما بین سه واژه وجود دارد که باختصار بیان می شود:

- ادراک، بعنوان اولین مرتبه از مراتب حصول آگاهی نامیده می شود، توضیح اینکه :

در برقراری ارتباط با جهان خارج دو عامل مؤثر است، قوای ظاهری و قوای باطنی. قوای ظاهری حواس انسان است که در تعامل با رویدادهای خارج از ذهن انسان، زمینه ساز آگاهی است. قوای باطنی انسان در انعکاس آن صور، تغییری را در درون خود مشاهده می کند که قبلاً نبود، این احساس، ادراک نامیده می شود و بردو مفهوم دیگر - علم و معرفت - تقدم دارد.

- علم، دومین مرحله آگاهی است و در فرآیند حصول آگاهی نقش آفرین است.

بعد از ادراک اشیاء خارجی، ذهن به تجزیه و تحلیل آن پرداخته و با گذر از عوالم سه گانه - حس و خیال و عقل - مراحل آگاهی سپری می شود تا آگاهی انسان در تجرید آن از لایه های مادی، به وجود بالفعل تبدیل شود.

- معرفت مرحله سوم از آگاهی است و در ثبات و تأثیرگذاری آگاهی مؤثر است.

گاه معرفت به ادراک بعد از جهلی گفته می شود که استدلالی بوده و مسبوق به عدم یا فراموشی باشد، اما تعریف فوق اشاره به ثبات آگاهی دارد و زمینه ساز تراوش های نظری و

۱. سید عبد الغنی اردبیلی، *تقریرات فلسفه روح الله موسوی خمینی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۳، ص

عملی انسان خواهد بود، لذا در معارف دینی، بحث از کسب معرفت است مانند اللهم عرفنی نفسک ... و علم زمینه ساز آن است.

بر این اساس، با تفکیک نسبی مفاهیم فوق می توان نتیجه گیری کرد که آگاهی در سیر مراحل صعود، چهار مرحله را سپری می کند: ۱. ارتباط حواس با عالم خارج، ۲. ادراک ۳. گذر از عوالم سه گانه: حس و خیال و عقل، ۴. دوران تثبیت علم که معرفت نامیده می شود. ملاصدرا غالباً معرفت را درکشف حقایق بکار برده است، به اعتقاد وی طریق کشف حقایق به برهان عقلی صرف بدون ریاضت‌های نفسانی و یا با شهود عرفانی بدون استدلال نمی توان بدست آورد؛ بلکه به برهان حکمت نظری و شهود حکمت عملی است.^۱ بدین ترتیب معرفت حاصل دو شاخه حکمت است. برای تبیین معرفت از دیدگاه ملاصدرا، لازم است حکمت و اقسام آن شناسایی شود،

۱-۳. حکمت

حکمت در لغت به معنای دانش است و در اصطلاح به علمی که در صدد شناخت وجود حق و شناخت اسباب بعیده و اسباب قریبه سایر موجودات است، گفته می شود.^۲ تعریف‌های دیگری از حکمت شده که گاه ناظر به کارکرد آن است و گاه ناظر به هدف آن علم می باشد. صدرالمتهلین در تعریف فلسفه می فرماید:

«أن الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات علی ما هی علیها

و الحكم بوجودها تحقیقا بالبراهین لا أخذاً بالظن و التقليد به قدر الوسع الإنسانی»^۳

در تعریف فوق چند قید استفاده شده مانند استكمال نفس انسانی و تحقیق برهانی و به قدر طاقت بشری، قید نخست ناظر به غایت علوم به طور عام و فلسفه بطورخاص می باشد، قید دوم

۱ فعلیه أن ینظر فی ما حققناه، و یسلک الطریق الذی سلکناه فی أسفارنا الإلهیة و ریاضاتنا القدسیة، حیث عرفنا بنور البرهان و شهود العیان، أن المبدأ الأعلى...، صدر المتألهین، المبدأ و المعاد، به تصحیح سید جلال الدین آشتیان، چاپ تهران، انجمن

حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ ه ش، ص ۳۵۷

۲. جعفر آل یاسین، الفارابی فی حدوده و رسومه، چاپ بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ه ق، ص ۲۲۰

۳. صدر المتألهین، سفار، ج ۱، ص ۲۰